

با محترم آقای بنیاد در مکث او بر نوشته (قومیت...)

محترم آقای محمد انور بنیاد که لطف کردند و **مکثی** بر نوشته (قومیت دشنه ...) نمودند، از مطالعه آن نوشته ناراض شده و در رد آن نوشته نظریات خود را ابراز کردند که از ایشان تشکر مینمایم بخاطر زحمت شان. از اینکه از آن سیاه نامه چیزی که خوب باشد بر نداشته و حتی در قسمت کلمه دشنه هم چیزهایی گفتند، من متأسفم که ایشان را سبب سرگردانی و رنجش خاطر شدم. ولی بخاطر رفع ابهامات یکی، دو، سه ... موضوع را با ایشان در میان میگذارم.

در این نوشته من سه موضوع را (بفکر قاصر خودم) خواستم با چند نفری که اگر علاقه بخواندن این نامه داشتند در میان بگذارم.

اول اینکه بلند شدن قضیه قومیت یا هر نامی که برایش میگذارید در شرایط کنونی بِنفع ملت نبوده سبب تفرق است تا سبب توحید. اتکای من در این نظر، تجربه تلخ اواخر قرن گذشته در افغانستان است که مردم را بکدام جا ببرد.

دوم اینکه عده یی از حکومت همسایه و غیر همسایه برای آلوده کردن اوضاع در افغانستان و بهره بردن خودشان از بدبختی مردم ما، از هر راهی میدر آیند و راه آسانی که مردم ما با تأسف زود در گیر آن میشوند، همین موضوع قومیت است که با دیوار کشیدن افرادی بدور خود، خود را از دیگران جدا ساخته و هر قوم و طائفه یی به اصطلاح مردم ما، برای خود میدرنگاند! و آن دشمن دوست نما هم از خون مردم ما به دست و پایشان حنا میگذارند.

سوم اینکه عده یی از هموطنان ما که خود را چیزی هم میدانند، با درد و افسوس که با پف کردن در این آتش خانمان سوز، برای دشمنان و در کمین نشسته گان راه را هموار ساخته و بصورت آگاهانه و یا نا آگاهانه سهم بارزی در بهم انداختن مردم کشور بجان هم و هیزم کشی در این آتشی که برنده یی نخواهد داشت مگر بیگانگان، بخود میگیرند، و این دردی است که بخیال من جانکاه است. چون دزد بیرونی را میشود راه گرفت، اما دزد خانه را چه باید کرد؟

بگمان من شاید! تمام آن نوشته دور همین نکات میچرخید. و یا اینکه من از خودم بیگانه شده ام؛ ذهن و دستم باهم همکار نبوده، در ذهن چیزی و در نوشته چیزی دیگری آمده باشد.

محترم آقای بنیاد! با واقعیت های که خود را تثبیت کرده اند نمیشود در جنگ بود، و آنهم که زشتی و بدی یی ندارد. ارتباط انسان به طائفه و قوم چیزی است که هیچ کسی نمیتواند منکر آن باشد، بلکه برعکس این قضیه بر علاوه کمک در شناخت افراد، تنوع زیبا و غنای فرهنگی را هم سبب میشود، اما در کشوری که من و شما به آن نسبت داده میثویم آیا این قضیه که در صفحات انترنت گذاشته شده به چنین تنوع و غنا که یاد کردم مردم را میبرد و یا در سرآشویی بدبختی و نابودی! که سرانجام آن برای کسانی که باقی میمانند جز در بند شدن آنان در دامهایی که توسط دشمنان گذاشته شده است چیز دیگری نخواهد بود.

من که با حسرت و درد از علم اجتماع و تاریخ چیزی در خورجین ندارم، باز هم فکر میکنم که در تاریخ ملت های بزرگی بودند که بعد از دمیدن این هوا در میان شان روبه نابودی و شاریده شدن رفتند.

هیچ آدمی که اندک عقل (سالم) داشته باشد منکر این رنگ در میان افراد جامعه نمیتواند شود، چنانچه هیچ قدرتی هم نمیتواند آنها را از میان بردارد. ولی حرف روی این است که ما با این تنوع به چه سانی برخورد مینماییم! ما بدون شک مربوط به شاخه هایی از درخت کشور خود هستیم که این شاخه خودش شاخچه هایی دارد تا به نوده و برگ تقسیم میشود. اما بنظر من (شاید درست نباشد بگمان بعضی) در چنین شرایطی بلند کردن این تنوع رنگهای مردمی در کشور جز عاملی برای برهم زدن کل کشور و آب ریختن در آسیاب دیگران نمیشود، دیگرانی که برای وطن و مردم ما خیری نمیخواهند جز کسب منافع خودشان بحساب بود و نبود مردم ما. بلند کردن قضیه اقوام و رأی دهی به آن در صفحه فیسبوک چه چیزی را میتواند افاده کند جز تفکر در جدابودن از دیگرانرا! آنهم در جامعه که درد و زخم های مربوط به این گونه تفکرات مذموم را تا هنوز در جسم خویش مشاهده میکند.

اظهار ین گونه مطالب شاید ظاهر خوبی داشته باشد که برای هدف نامقدسی بکار برده میشود.

انانیکه از این نام گرفتن اقوام در تذکره نفوس سرود ملی و قانون اساسی دفاع میکنند در برابر انانیکه مربوط به این چندقوم یادشده نیستند چه میگویند؟ مگر آن اقوام و طوائفی که نام برده نشده باید نابود شوند؟ کشیده شوند از وطن؟ ذوب شوند در اقوام یادشده! چه باید بکنند؟ مثلاً کسانی اند که: بیات، گجر، هندو، سادات، عرب، سکهه، پراچی و ... یاد میشوند چه گناهی کرده اند که از آنها یادی در قانون اساسی نمیشود؟ در سرود ملی به آنها اشارتی نمیرود، یا اینکه آنها خارج از قوم های ساکن در افغانستان اند؟ مثال این تقسیمات قومی را و به این شکل چرا حد اقل در کشور های همسایه نمیبینیم؟ از ایران در غرب گرفته تا چین در شرق آیا همسایگان ما چنین چیزی را اجازه میدهند؟ زمانی شنیده بودم که: آنچه انسان را بحرام میکشاند حرام است ولو که خودش بذات خود حرام نباشد. نهایتاً خدمت شما بعرض برسانم که من از نگاه نژادی به یکی از محروم ترین اقوام در افغانستان متعلقم که این نه سبب فخر من است و نه سبب عیب من، و نه هم عاملی برای باجگیری! انسان فخر و شرم از کاری کند که کسب خودش میباشد. به حساب رنگ و قوم و زبان افراد نه عیب داده میشوند و نه هم امتیاز! چون و ابستن به چنین افکاری بنیاد خوبی نمیتواند داشته باشد.

میخواهم یک نکته دیگر را باشما در میان بگذارم و آن اینکه شما مطلب را مروری نموده و نخوانده اید، و یا اینکه شما را دردی دیگریست که خواسته اید در اینجا بیرونش کنید. و امید وارم در هر دو مورد من اشتباه کرده باشم، و قصد نیکی در ورای مقاله تان بوده شد، چون در این صورت متوجه میشویم که هر کلمه و جمله ما از سوی مردم محاسبه میشود و.

میتراستم تعلیق بر مطلب از اصل مطلب دراز تر شود، چنانچه حاشیه شما بر متن، با قدبلند تری وارد شد. لذا این قصه را نقطه پایان میگذارم و هر دو مطلب را نزد آنانیکه حوصله خواندن شان را دارند میگذاریم تا آنها خود قضاوت کنند.

با احترام مزید برای شما.

حمید